

## کودتای هفتم ثور سرآغازی برای تمامی فجایع تاریخی کشور و پدید آورنده واقعی فاجعه هشتم ثور

نمیدانم تراژدی های پیهم تاریخ ، درین بیشه پرهیاهوی جهان که، ابر غارتگران عالم با کینه تمام نامش را افغانستان یعنی مهد شوروغوغا نامیده اند، ریشه در کدامین کابوسی دارد ، که مجال هیچ نجاتی را به مردم نمیدهد، و هیچ تکانه ای هم درخت پر بیخ فاجعه را، از بیخ و بن بر نمی اندازد! مگر این سرزمین و سرنوشت نفرین شده باشندگان آن زاده کدامین خشم خدای و مولود کدامین گناه نابخشودنی این مغضوبین در عرصه عالم است که، تاریخ این خطه را سال اندرسال، ماه اندر ماه و روز اندر روز جزسنگینی بیشتر از پیش بار فاجعه و فساد نشان دیگری پیدا نیست! و راه رهایی ناپیدا!! چه درد آور است، برای مردمی خسته و نا امید که، درد ورنج تاریخی و آرزو های پاک انسانی ایشان به افزار اسارت خود آنها مبدل شود، و آذین بند بیرق های سرخ و سبزویاسیاه اسارتگران و مزدوران اجنبی! که دایما، امید رهایی و عدالت را، با زنجیره های اسارت، از نوع دیگری به بند میکشند.

هرچندی که در تاریخ این سرزمین بخون خفته و بیمار، روزهای سیاه فراوان اند، و هیچ دوری از حیات باشندگان آن عاری از غبار بیداد و ستم نبوده و نیست. ولی این دوروز سیاه در تاریخ جنایات و فجایع کشور، جایگاه هایی را بخود اختصاص داده اند که کلام از تعریف آنها عاجز، و تمامی قالبهای نفرین عالم، جهت نفرین نمودن به این دو روز سیاه و عاملین سیه روی آنها ناکافی است. عمق وحشت و بربریت، با جنایات انجام یافته توسط چپاولگران باور و اعتقاد مردم، درین دو دور سیاه که، بزرگترین دشمنی آنها، باعدالتخواهان صاحب اندیشه و باور، و مردم بیگناه به جرم داشتن باورها و اعتقادات متداول انسانی در سر تا سر کشور بود، دور از تصور و تعریف میباشد.

در واقعیت امر هفتم ثور را میتوان، آغازی برای کشتار های سیاسی و عقیدتی، با درونمایه های آیدالوژیکی فاشیستی، و هشتم ثور را بنیادی برای ویرانگری تمامی اعتقادات دینی، باورهای مدنی، همبستگی محکومین، وحدت مظلومین، و سرآغازی برای نسل کشی ها و احیای باورهای برتری جویانه فاشیستی، میتوان عنوان کرد.

واقعیت های تلخ بجا مانده از این دوره های سیاه، زخم های خونچکانی در پیکر زخمی و بیمار جامعه افغانستان است که، تا همین امروز هم، هر جنایتی که درین کشور صورت میگیرد، ریشه در کارکردهای عاملین سیاسی و عقیدتی کودتای ثور، و بازیگران مزدور و خون آشام هشتم ثور و جنایت پیشگان فاشیستی مذهبی طالبان دارد که، آن یکی امید رهایی مردم را از زنجیر فقر و عقب ماندگی، و این دیگری باورها و اعتقادات دینی توده هارا با خاک یکسان ساخت، و این دیگر تمامی امید های دینی و دنیوی نجات مردم را.

کودتای هفتم ثور در واقعیت امر، خنجری بود از پشت به نهضت تحول طلبی و ترقی خواهی مردم افغانستان که، مجریان آن با تبعیت از غرایز قدرت طلبانه و پیروی بی چون و چرا از پیشوایان بین المللی خود، بی هیچ تأملی کشتارهای آیدالوژیکی را، یکجا با محتویات قومی و نژادی در سرتاسر جامعه افغانستان راه اندازی، و هزاران انسان درد مند و مشتاق عدالت را صرفاً بجرم داشتن تفاوت عقیده و بینش، و یا هم مرتبط بودن با این و یا آن قوم، روانه شکنجه گاه ها، زندانها و کشتارگاه ها نموده، و طی چهارده سال تمام، در مزرعه خونین حاکمیت خود، زمینه استیلای هیولای هشتم ثور را با خون های پاک هزاران انسان بیگناه پرورش، و حواله تقدیر شوم مردم افغانستان تا همین امروز و فرادهای نا معین نمودند.

هشتم ثور با پیامد های خونین و ننگینی که با خود به ارمغان آورد، و آدمکشان طالب ثمره شوم جنایات و مقاربت گردانندگان آن با استخبارات پاکستان و دیگر کشورهای جنایت پرور جهان بحساب میآید، در واقعیت امر محصول مستقیم وبلا واسطه کودتای ثور و عملکردهای جنایتبار عاملین آن به شمار میرود.

پیروزی عاملین کودتا و قبضه حاکمیت سیاسی کشور توسط ایشان، هولناکترین آغازی شد برای کشتارهای سازمانیافته نیروهای مترقی و تحول طلب، و امحای اعتقادات آزاد اندیشی، با ارزشهای اعتقادی و معنوی جامعه در سرتاسر کشور!!! که قدسیت را از تمامی مفاهیم مقدس و ارزشهای پابر جای انسانی ساقط نمود.

شعارهای فریبنده و دروغین خانه، لباس، نان، آزادی، عدالت، برابری، ترقی و غیره که، از زبان کودتاچیان شب و روز شنیده میشد، برای مردم، هیچ ارمغانی جز کشتار، زندان، تحقیر، تعدی به باورها، توهین به اعتقادات دینی، زیر پا نمودن ارزشهای والای انسانی، آواره سازی اجباری مردم، ترویج تعصبات قومی در سرتاسر کشور، با خود نداشت.

مردم با مشاهده با الفعل اعمال روزمره کودتا چیان و تحمل بی حد و حصر جنایات ایشان، دیگر به هیچ گفته ایشان باور نداشتند، و شب روز صرفاً به نجات، از قید اسارت این منادیان دروغین برادری و برابری، آزادی و عدالت، ترقی و رفاه فکر میکردند، و از عمق دل آرزو داشتند که روزی سایه شوم اشغالگران روسی، و دلک های دست پرورده آنان از این سرزمین بدور شود، و آنها بتوانند بر ماتم عزیزان و آرزوهای از دست رفته یک ملت مجال گریستن بدست آرند.

مردم خسته و درمانده این کشور، به صلح می اندیشیدند، صلحی که در آن نه صدایی از «پرولتاریای جهان با هم متحد شوید» طنین انداز باشد و نه هم بدانگونه که بعداً تجربه شد «نعره های تکبیر زبان سوز و عقل ستیز» در جهت سوختاندن و ویران نمودن و کشتن که هیچ بازخواست گری از آن در میان نبود، نه ترس از خدا وجود داشت و نه تهلکه وجدان!!!.

انسان سرزمین من و تو به صلح می اندیشید و عاقبت! در حالیکه مزه تلخ بیداد و ستمگاری را در چهره آدمکشان بی رحم امین و ترکی، و وطن فروشی مذبحخانه را با گونه دیگری از قتل و غارت بادست اجانب سرخ و نوکران بی عاطفه آن که تصور مینمودند آفتاب حاکمیت ابرحامی ایشان یعنی اتحاد جماهیر شوروی ابدی و فنا ناپذیر خواهد بود، با یادگاری از قتل عام ها در پولیگون های قوای چهار زره دار و دانشگاه حربی، زندان پلچرخ، تهکاوی های شفاخانه چهارصد بستر، تهکاوی های انیستیتوت پولیتخنیک، سلول های مخوف صدارت، کشتار گاه های بالاحصار کابل، ششدرک، و بالاخره سرتاسر کشور که هر عضو تازه بدوران رسیده حزب حاکم، با لاقیدی تمام خویشتن را مالک جان و مال و ناموس همه باشندگان این کشور میدانست با خود داشتند.

در آن روزگار داشتن کوچکترین نسبتی بیکی از احزاب و جریانات ماقبل کودتا، کافی بود که، فرد منسوب از کلیه امتیازات زندگی حتی حق حیات بی هیچ باز پرسی محروم گردد.

اصطلاحات و واژه های طبقه، دشمن طبقاتی، مرتجع، دشمن انقلاب، سکناریست، مائونیست، اخوانی، ملاک، سرمایه دار، و غیره عجیب سلاح های وحشتناکی بودند که، کودتا چیان در جهت قلع و قمع مردم بیگناه از آن سود برده، و سرتاسر کشور را به کشتارگاه و زندان مبدل نموده بودند. در چنین اوضاعی، مردم درمانده و خسته از جنایات چهارده ساله در انتظار باز یگران مزدور دیگری، تحت نام مجاهدین از آن طرف مرز های شرقی، غربی و جنوبی کشور بودند!! و تصور مینمودند که با آمدن ایشان عدالت الهی جاری خواهد گشت و زخم های ایشان التیام خواهد یافت.

ولی غافل از اینکه این روی دیگر سکه بمراتب وحشتناکتر از آن روی دیگر آن است، و جهادی ها! این نام جدید برای چپاولگران عجیب انتخابی بود که مردم ایشان را تا آن روز گار رزمندگان راه حق تصور مینمودند! چه تصور باطلی!!!! .

مردم در طی دوران زمامداری نوکران اجنبی سرخ با نام های فراوانی از بدترین و بی رحم ترین آدمکشان با القاب مختلفی چون لیونی، بیخدا، قصاب و غیره آشنا بودند و در تولای آن بودند که خدا از شر این ستمگاران نجات شان دهد! اما چه نجاتی!

ولی دارندگان القاب جدیدی چون ناف کش، چرسی، سگ، گرگ، راکتی و بالآخره مجاهد! رابا این معانی جدید آنها هر گز در تصور خود نداشتند، که یکباره گرفتار آنها شدند!!  
نجاتی از بدبختی بسوی بد بختی مضاعف که راه عافیت مفقود بود! و این تقدیر زدگان نمیدانستند که این چگونه مستجاب شدن دعا و از کدام نوعی از دام رستن است که نصیب ایشان گردیده .

مگر دعای نجات به این مفهوم بوده که ماری رود و از دهبایی پدیدار شود!  
تا آن روزگار باشندگان کابل زمین فقط دیده بودند که چگونه نیمه شب ها بخانه ها هجوم میبرند و پسران جوان، دختران دانش آموز، مردان نان آور خانواده هارا بجرم های نا شناخته، داشتن اعتقاد دیگری غیر از اعتقادات کودتا گران و نوکران اجنبی سرخ راهی زندان ها، و کشتار گاه های بدون محاکمه و تحقیق میسازند، و تحقیق بمعنی اعتراف گرفتن از متهم است با توسل بهر وسیله که باشد و پس بعداً هم کشتن و نابود ساختن!

ولی هر گز نمیتوانستند بدتر از آن را پیش خود مجسم کنند که، مواضع جنگ تا دهن دروازه خانه های ایشان انکشاف یابد و تپه های تلویزیون، بی بی مهر، آسمایی تپه رادار و بالآخره هر بلندی اطراف و داخل این شهر به سنگر های جنگی مبدل شود و مواضع بدترین سلاح های کشتار انسانها!! که دیگر برای کشتن ضرورت به بردن از خانه و اعتراف گیری با ناخن کشیدن، قین و فانه نمودن وجود نداشته باشد، و کشتارگاه ها از جا های قبلی بخانه هر باشنده این شهر انتقال یابد.

حالا دیگر مجرم فرد نه بلکه خانواده های متهمین راهم شامل میگردید، و کافی بود که یکی از اعضای خانواده متهم بجرم های از قبل اعلان شده برادرها چون حزبی، کارمند دولت، گلم جمع(ازبیک)، قلفک چپات (هزاره)، پشتون، تاجیک و غیره اتهامات باشد تا ریختن خون تمام اعضای فامیل مباح شمرده شود.

البته زبان، منطقه، نژاد، ملیت، قوم، مذهب، شغل، اعتقاد و غیره بخودی خود نمیتوانست علایم جرمی و یا بر عکس آن امتیازی بحساب آید!

مسلماً جنایات دوران امارت، گروه های فاشیستی مذهبی طالبان راکه خود محصولی از جنایات و مقاربت تنظیم های جهادی، با آی ایس آی پاکستان بود، هیچ قلمی با هیچ عنوانی نمیتواند بیان کند! که تا همین امروز هم چون یک غده سرطانی در قلب مردم ما قرار داشته، و افزار شومی است در دست پاکستانی ها و تمامی دشمنان داخلی و خارجی مردم ما و میهن ما!!

در همین مقاطع شوم تاریخ است که مادر زمان بعداز ولادت فجایع هرات، بدخشان، بامیان، کنر، چنداول و غیره در چهارده سال گذشته، حوادث شوم دیگری چون افشار، شمالی، بلخ، قیصار، و غیره را از تجاوز نا مرد ترین انسانها بر حریم عفتش بتاریخ عرضه میکنند و از تاریخ باوران میطلبد که این فریاد های مظلومانه توده های بیگناه و گرفتار خشم و حشیانة این آدمکشان با نام و نشان را که گاهی همدیگر را رفیق، و ملگری و در مراحل بعدی هم ورور و برادر خطاب میکردند، تا روزحشربراموشی نباید سپرد!

چنداول، قیصار، المار، بامیان، کوهدامن، بلخ، قزل آباد، بادام باغ، چاه آهو، افشار و هزاران نام پیوست با بیداد گری ها !!! مگر این یگانه فاجعه های آن دوران است که بایدش بخاطر داشت؟  
البته که نه!!!

ابعاد فجایع آن برهه تاریخ را با ضمایم ماضی و حال آن، هیچ خامه قادر به بیان نخواهد بود، مگر خود آن فریاد ها که هنوز هم در گلو خفته اند، و آن نابکاران جنایت پیشه در عرصه قدرت!!  
پس اگر میخواهید که بر علیه این جنایت ها بپا خیزید، و جنایت را با تمامی ابعاد آن تعریف نمایید، اولتر از همه جنایت پیشگان را بجهان معرفی دارید، تا آرزوی آن شهدای مظلوم که خواهان عدالت اند، هر گز فراموش تاریخ نگرند!!

ما همه آن روز گاران را نیک بخاطر دارم که چگونه پدران و مادران، پسران نوحط خود را از ترس اعزام بجبهات جنگ کوتاه از پنهان نمودن بودند و هزاران پدر و مادر سرگردان یافتن فرزندان خود که از راه مدرسه و یا از سر کار دوباره بخانه های برنمیگشتند.

در هر شهری تپه بر پا بود، که همه مملو از گور های جوانان نامراد که نامش را گذاشته بودند تپه شهدا!!!

مگر در آن تپه های شهدا گوری راهم از فرزندان سردمداران رژیم ها پیدا خواهید کرد؟ البته که نه! زیرا این مردم اند که بخاطر هوا وهوس زمامداران باید است عزیز ترین داشته های خود را فدا کنند ونپرسند که برای چی!!

حال نیز جنایت در حد کمال خود در جریان دموکراسی قلابی با حقوق بشر قلابی وبی ابرو سازی زن تحت نام دفاع از حقوق وآزادی های برباد رفته زنان در اوج معراج خود قرار دارد وفساد را درین خطه چنان برزیگری نموده اند که تکامل آمیبی آن چندین دهه دیگر از حیات باشندگان این سرزمین را بخود اختصاص خواهد داد وحیف از اینکه مردم عدالت میخواهند ولی از زمین وآسمان رزالت میبارد.

گاهی در جلوه های اهریمنی انقلاب بر گشت ناپذیر هفتم ثور!!!!!! وزمانی هم در تحت لوای سبز اسلام وامروز هم با جلوه های شیطانی دموکراسی وآزادی!!!!!!

ولی آن چیزی که همیشه مفقود بوده واست، فقط «حقیقت واژه ها ومقولات بس شریف است» که نابکاران همیشه آنها را ترور واختطاف نموده اند!!!!!!

هفت ثور وهشت ثور، شش جدی، بیست وشش سرطان، دو هزار ویک ارقام واسمای شومی اند که اسارت اندر پشت اسارت را بیار آورده و آرزو های انسان بودن وانسانی زیستن را از مردم ما به یغما برده اند!!!!!!

اهریمن صفتانی پدیدار شدندکه، در تلاطم همین دوره های سیاه، همه چیز مردم را بشمول عقل وایمان ایشان، از آنها زددیدند، و همه نیازهای انسانی ایشان را ازنان، لباس، مدرسه، تحصیل، تفریح، درمان ودانش تا طاعت، عبادت، اعتقاد ومسجد، همه وهمه با خون وآتش پوشش دادند.

این یکی را قفله افیونی نان لباس ومسکنش! بعداز چهارده سال تجربه ناکام به آخر رسیده بود، وآن دیگری با عربده های یک درنده خون آشام، با دشنام های ملحد وکافر!! تازه از راه میرسید وهرآن کسی را که این چهارده سال تمام را به آرزوی رسیدن روزی، که بتواند نفسی به راحت کشیده واز سیطره اجانب نجات پیدا کند، درین خاک بسر برده وقربانی داده بود، تکفیرش مینمود وقابل مجازات مرگش میدانست!!!! حتی مسجدی را که این تیره بختان درآن نماز گزاریده وجبین برزمین نیایش سوده بودند فتوای تخریب وهفت متر خاک برداری را صادر نمودند تا چه رسد به دیگر داشته های انسانی!

ایا مردم ما از راقم تقدیر مگر این خواسته واین میخواهند! یا اینکه باید تقدیر خود خویشتن بنویسند تا دیگر بازیچه دست این اهریمنان جهان نباشند!!!!

آنچه که درین مقطع ودر تمامی مقاطع تاریخ مردم ما نیازمند جدی آن بودند ومیباشند، هماناشناخت و معرفت از خویش اجتماعی ومکلفیت های انسانی خویشتن با تمامی داشته های انسانی مان است، که بد بختانه ما تا هنوز هم سرگردان اولین خم وپیچ رسیدن بدانیم! وهمی خواهیم که دیگران تعیین تکلیف ما را کنند ومامطیع ودنباله رو ایشان باشیم.

این است اوج نگون بختی که بایدش در خود چاره جست !